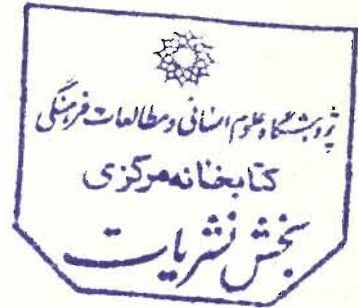


# مردم در جستجوی بدیلی نو



## احمد ملازاده

جناح چپ قرار داشت. در آن زمان‌ها چپ فکر میکرد که راست تخصص‌خواه و فن‌گرا آمده است تا بعد از حذف چپ، راست سنتی را هم از سر راه برداشته و خود به طور مطلق بر اریکه‌ی قدرت تکیه زند. این چنین نشد. جناح سنت‌گرا که در مجلس دارای اکثریت بود دولت را تحت فشار قرار داد و خواهان آن شد تا پست‌های کلیدی در کابینه‌ی دولت در اختیار نیروهای وابسته به جناح سنت‌گرا قرار گیرد. آنها وزرای دولت را با خطر استیضاح روبرو ساختند و عاقبت سعیدی‌کیا و محلوجی به استیضاح کشیده شدند. و حتا طرح استیضاح دو وزیر دیگر را نیز در برنامه داشتند که هاشمی با پایان دوره‌ی اول ریاست جمهوری‌اش دست به تعویض آن چهار نفر زد. ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از راه رسید، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم و جامعه روحانیت مبارز مشترکاً و بار دیگر هاشمی را نامزد پست ریاست جمهوری نمودند. جناح‌های نزدیک به جامعه روحانیت مبارز که بعدها به تشکیل‌های هم‌سو موسوم گردیدند، انگشت بر احمد توکلی نهاده و او را مقابل هاشمی علم کردند. اینان دسته‌جات و فن‌گرایی بودند که با فن‌گرایان و تخصص‌سالارانی که ماشین دولتی را اداره

مقابل جناحی دیگر، روحانیت مبارز که اقلیت مجلس به حساب می‌آمدند، قرار گرفتند. در هنگامه‌ی تدارک برگزاری انتخابات مجلس چهارم شورای نگهبان صلاحیت تعدادی از کاندیداهای جناح چپ، مجمع روحانیون را رد کرد. جامعه‌ی روحانیت مبارز با شعار «اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» در انتخابات بر رقیب پیروز شد. مجمع روحانیون با اعتراض به رد صلاحیت تعداد وسیعی از کاندیداهایش و انحصارطلبی و اعمال نفوذ جناح رقیب، از ادامه‌ی فعالیت سیاسی دست کشید. علی‌اکبر ناطق نوری به ریاست دوره‌ی چهارم مجلس شورای اسلامی رسید. به نظر می‌آمد که راست قادر گشته است تا چپ را به کلی از صحنه‌ی سیاست خارج سازد. اما چپ از طریق روزنامه‌های سلام و جهان اسلام به مبارزه با راست برخاست. در ابتدای امر چپ به سیاست تعدیل اقتصادی و حذف سوبسیدها که دولت هاشمی آن را به مثابه‌ی محور راهبرد اقتصادی خویش در نظر گرفته بود، حمله برد و آن را منطبق با سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و در راه تجدید انباشت سرمایه نظام جهانی سرمایه‌داری ارزیابی نمود. بخشی از فعالیت‌های جهانگرایانه‌ی دولت نیز زیر ذره‌بین

تایستان سال ۶۸ بود که هاشمی رفسنجانی در پنجمین انتخابات ریاست جمهوری بر رقیبش دکتر عباس شیبانی پیروز شد. ۱۵/۵ میلیون نفر در انتخابات شرکت نموده بودند و هاشمی ۹۴/۵ درصد آن را به خود اختصاص داده بود. او بعد از قرار گرفتن در راس قوه مجریه، به مردم قول داد که اقتصاد جنگی را پشت سر نهاده و راه‌سازی و آبادانی کشور را در پیش می‌برد و از قانون اساسی حراست نماید. او به کابینه‌ای نظر داشت که فن‌گرایی و تخصص‌سالاری از خصوصیات بارز آن بود. هاشمی از آن‌ها خواست تا تخصص و فن‌گرایی را راهنمای عمل خویش قرار دهند و عمل سیاسی را به او محول کنند. رهنمود او به مذاق بسیاری که هنوز در فضای جنگ و ماقبل جنگ بوده و با ایران‌گرایی و جهان‌گرایی مرزبندی شدیدی داشتند، خوش نشست. اما نفوذ رییس‌جمهور و محبوبیتی که او در بین توده‌ی مردم کسب کرده بود همه‌ی نیروها و جناح‌های خفته را در قبال او به عقب‌نشینی موقت کشاند. مهدی کروبی بعد از هاشمی ریاست مجلس سوم را به عهده گرفت و گرایش‌ها و جناح‌بندی‌های چپ و راست اندک، اندک سر برون آورده و رخ نشان دادند. روحانیون مبارز که جناح اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند در

می‌کردند مشکل داشته‌اند. به‌طور مثال جامعه‌ی اسلامی مهندسی را عموماً فن‌گرایی سازمان داده بودند که با حذف ایران‌گرایی، در صدد ایجاد توازن بین اسلام‌گرایی و جهان‌گرایی بودند و با فن‌گرایی که در صدد ایجاد توازن بین ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی و جهان‌گرایی بودند، رقابت شدیدی را برای در اختیار گرفتن پست‌های کلیدی، در پیش گرفته بودند. فروپاشی شوروی و سیستم دو قطبی در نظام جهانی، پیدایش و رشد پیش از بیش قدرت‌های نو در اقصی نقاط جغرافیایی سیاسی جهان و شکل‌گیری نقطه‌ی آغاز نظام چند قطبی و اهمیت روزافزون اقتصاد در راهبردهای ملی کشورها، از وزن و اعتبار ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک در ساختار دولت‌ها کاست. انقلاب صنعتی سوم و رقابت بین‌المللی و نقش فن‌سالاران در تدوین راهبردهای جدید اقتصادی، ایجاد بلوک‌های منطقه‌ای و نقش این بلوک‌ها در فرایند توسعه و استفاده از تکنولوژی به مثابه بخشی از امنیت ملی، امکانات جدیدی را برای به قدرت رسیدن فن‌سالاران و چیره‌گی بر ایدئولوگ‌ها برای پیش‌برد ساختمان توسعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم آورده است. امروزه در بسیاری از کشورها و انقلاب‌ها و جنبش‌ها، ایدئولوگ‌ها نیز در قالبی شبه فن‌گرا آرایش می‌یابند تا هم‌پیمان از نقش و نفوذ خود در قدرت‌های دولتی پاسداری نمایند. واقعیت آن است که تحولات جهانی تأثیر خود را بر ساختار حکومت و دولت در ایران نیز نهاده است.

اساساً در دوران معاصر، سه نیروی اجتماعی از نقشی ممتاز در تاریخ ایران برخوردار بوده‌اند. ۱- نیروهای اجتماعی اسلام‌گرا، ۲- نیروهای اجتماعی ایران‌گرا، ۳- نیروهای اجتماعی جهان‌گرا.

در دوران گذشته و در عصر خلفای عباسی، بین نیروهای اسلام‌گرا و ایران‌گرا و برای تقابل با خلفا پیوندی استراتژیک شکل گرفت و مذهب شیعه اثنی‌عشری نتیجه‌ی این پیوند بود که در عصر صفویه به مذهب دولتی و مسلط در کشور تبدیل شد. با پیدایش عصر روشن‌گری و پیروزی انقلاب تجددخواه در اروپا و انتقال امواج این انقلابات از طریق آسیای مرکزی به داخل کشور، پیوند استراتژیک ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی دچار انشعاباتی چند شد. گروه‌های اجتماعی اسلام‌گرا به دو جریان ۱- اسلام‌گرای سنتی، ۲- اسلام‌گرا متجدد تقسیم گردیدند. دسته‌ی اول از انطباق قوانین اسلامی و تابعیت آنها از تحولات جهانی خودداری ورزیدند و عاقبت و در جریان انقلاب

مشروطیت بر حفظ و بقای حکومت گذشته تأکید ورزیده و اصلاحات و تغییرات شرعی در جایز شمرده و در قبال مشروطیت بر مشروعیت پای فشرده. دسته دوم اسلام‌گرایی بودند که بر اصلاحات و تغییرات منطبق با تحولات جهانی تأکید ورزیده و از استقرار دولت مدرن حمایت کرده و راه توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را در گرو اضمحلال استبداد فردی نظام شاهی و انتقال قدرت به پارلمان و دولت می‌دانستند. نیروهای اجتماعی ایران‌گرا نیز به دو جریان: ۱- ایران‌گرای عظمت‌خواه و شوونیسم، ۲- ایران‌گرای منجدد تقسیم شدند. جریان اول راه بازگشت و احیای نقش گذشته ایران در تاریخ باستان را در دوران معاصر جستجو می‌کرد و در این راه، دست به احیای دین زرتشت، به عنوان دین ملی نیز می‌زد. نظام سیاسی مطلوب اینان نظام پادشاهی بود و برای پارلمان و دولت نقشی فرمایشی قابل بوده‌اند. این جریان به ارتش و سازندهی مدرن آن بهایی فراوان می‌داد. در جریان دوم و در توازن بین تجددخواهی و ایران‌گرایی، تجددخواهی از وزنه‌ی سنگین‌تری برخوردار بود، و زمانی که موج سوسیال‌دموکراسی اروپا و روسیه را تحت پوشش خود داشت، در بین تجددخواهان ایرانی نیز جناح سوسیال‌دموکرات سر برون آورد. در جریان انقلاب مشروطه، اسلام‌گرایان سنتی مخالفت علنی و آشکار خود را از رشد بیش از پیش انقلاب و ترس از تسلط کامل تجددخواهان، با نزدیکی به نظام شاهی و تقبیح مشروطه‌خواهان و تجددطلبان نشان دادند. عاقبت اتحادسه نیروی اجتماعی دیگر، اسلام‌گرایان سنتی را با شکست روبرو ساخت. و تجددخواهی سنگ بنای کادرهای نوینی را که بعدها به فن‌گرایان موسوم گردیدند، پی ریخت. بعد از شکست جنبش مشروطه و کودتای رضاخان، جریان ایران‌گرایی عظمت‌خواه و شوونیسم، تعدیه ایدئولوژیک نظام پادشاهی را به عهده گرفت و با شعارهایی پان‌ایرانیستی و شبه ملی‌گرایی و با خدعه و نیرنگ، بسیاری از نیروهای تجددخواه و ملی‌گرا را به دنبال خود کشاند و دست به سرکوب گروه‌های اجتماعی اسلام‌گرا زد. رضاخان در راه باز تولید استبداد پادشاهی، اندک مدتی بعد از سرکوب نیروهای اجتماعی اسلام‌گرا، تجددخواهان و ملی‌گرایان و آرمان‌خواهان سوسیال‌دموکرات را نیز دستگیر و روانه‌ی زندان کرد و بسیاری را نیز به قتل رساند. نیروهای اجتماعی جهانی‌گرا نیز به دنبال توسعه و رشد اقتصادی نظام سرمایه‌داری در اروپا و غرب و انعکاس آن تحولات در ایران، و در بین

اشراف فئودال که با جابجایی حکومت‌ها، ایران خود را در خطر ضبط و تاراج حاکمان جدید می‌دیدند به وجود آمد. بعدها آنهایی هم امکان استمرار انباشت سرمایه و کسب سود را استمرار استبداد نفتی در ایران غیر ممکن می‌یافتند به دسته اول پیوستند و عموماً با ترک کشور و مهاجرت به نقطه‌ای دیگر از جهان جهان‌وطن شدند. با تغییر و تحولاتی که عرصه‌ی جهانی به وقوع پیوست و انتقال تحولات به محدوده‌ی ملی، توازن بین نیروهای اجتماعی در ایران و سمت و سوی که آنها بر این تحولات به خود گرفته بودند، تغییرات گرایش‌های گوناگونی به وجود آمد. انحصارطلبی ایران‌گرایان شوونیست و راست‌گرا در عرصه‌ی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بسیاری از نیروهای اجتماعی و اقتصادی هم نزدیک ساخت. بین سنت‌گرایان و بازاربان سنتی پیوندی دیرینه برقرار گردید. با رشد اردوهای سوسیالیسم و نظام دو قطبی در جهان در بین اسلام‌گرایان متجدد نیز اندیشه‌ی سوسیالیسم مطرح و دارای جایگاهی ویژه شد. پیدایش مائوئیسم و نفی ساست دوار دوگانه‌ی سوی آنها، سیاست برقراری فاصله با شرق و غرب را به شعاری مطلوب در بین بسیاری از نیروهای اجتماعی کشورهای جهان سوم، تبدیل ساخت سنت‌گرایان با توسل به این شعار و منظور کردن آن، نبرد ایدئولوژیک آرامی را با دیگر نیروهای اجتماعی سازمان دادند. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۵۷، به سبب اتحاد عمده‌ی نیروهای اجتماعی، نیروهای سنت‌گرا بیش از گذشته فعال کرد. تا با ایدئولوژیک حکومت. دست دیگر نیروها را از ساختار حکومت کوتاه گردانند. شعار جامعه بی‌طبقه توحیدی که در ابتدای انقلاب و از سوی نیروگاه‌های اجتماعی اسلام‌گرای عدالت‌خواه داده می‌شد، بر اثر فشار نیروهای سنت‌گرای راست به شعار جامعه‌ی توحیدی مبدل گردید. شعار انقلاب کوخ‌نشین‌ها که از سوی رهبر انقلاب داده می‌شد از روز دیوارها پاک و جای آن را شعار حکومت مستضعفین پر نمود.

بعدها راست سنتی در تفسیر خود را مستضعف، آن را به شکلی خنثی معنا کرد تا تفسیری را که نیروهای اجتماعی عدالت‌خواه از آن ارایه می‌دادند از ذهن‌ها بزداید و بدین طریق راه خود را برای نیت نهایی هموار سازد. مجلس سوم نشان داد که در بین نیروهای اجتماعی ایران تحول جدیدی در حال شکل‌گیری است و در آینده این تحولات بر آرایش نیروهای اجتماعی

تأیری عمیق خواهد نهاد. در بین نیروهای اجتماعی سنت‌گرایش‌هایی چند بر اثر مرور زمان خود را عیان و آشکارتر ساخت. اولین جریانی که بعدها صف مستقلاً به خود گرفت، نیروی اجتماعی سنت‌گرایی بود که در پی استقرار عدالت اجتماعی در جامعه بود، این جریان بعد از مجلس چهارم و کناره‌گیری از فعالیت سیاسی عملکرد خود را در گذشته بررسی و به نقد آن نشت و در حین انتخابات مجلس پنجم با نگاهی نو به مباحث چون استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و جنبش‌های مردمی به راهبردهای نوینی برای توسعه اقتصادی- اجتماعی ایران رسید. این جریان در حکومت و در بین نیروهای اجتماعی به جریان خط امام (جناح چپ) موسوم گردید.

جنگ با عراق، مبارزه و جستجوی راه‌های اقتصادی و سیاسی برای مقابله با محاصره‌ی اقتصادی محافل غربی، جستجوی راهبردهایی برای رسیدن به توسعه‌ای پایدار، تحلیل و تبیین جهان امروز و کشورهایی که راه رسیدن به توسعه‌ی پایدار را طی نموده‌اند تحولات دیگری را بر بخشی دیگر از نیروهای اجتماعی سنت‌گرا باعث گردید. جنگ با عراق و مقابله با محاصره‌های اقتصادی، سبب تقویت ایران‌گرایی در بین این نیروها گردید، و تلاش برای یافتن و سازمان دادن اقتصاد غیر نفتی در غائب استراتژی تجاری توسعه‌ی صادرات، میل به جهان‌گرایی و انطباق با تحولات جهانی را در بین این نیروها تقویت نمود. این تحولات عاقبت در حین انتخابات مجلس پنجم خود را به اذهان عمومی معرفی کرد و با انتخاب نام «کارگزاران سازندگی» هویت مستقلاً به خود گرفت. کارگزاران تاکنون نشان داده‌اند که فن‌گرایان و نخبه سالارانی هستند که در تلاش‌اند تا بین اسلام‌گرایی و ایران‌گرایی و جهان‌گرایی رابطه منواری برقرار و خود را نقطه‌ی جوش این سه جریان اجتماعی بنمایانند. جریان فن‌گرایی دیگری نیز این روزها ترسان و لرزان در حرکت است تا با ایجاد توازنی بین اسلام‌گرایی و جهان‌گرایی، و ضمن حفاظت از نقش مسلط بازار در مناسبات اقتصادی جامعه، مدیریت و قدرت اجرایی مملکت را به چنگ آورد. راست‌ترین طیف‌های این جریان در عمل نشان داده‌اند که برای رسیدن به مقصود، استقلال، آزادی و بهریت نظام را نشانه رفته‌اند و بزرگ‌ترین آفت در راه نیل به هدف‌هایی هستند که در جریان انقلاب بهمن پنجاه و هفت، بین نیروهای اجتماعی شکل گرفت. صدور فرمان

ولی فقیه آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون مجمع تشخیص مصلحت نظام و انتخاب ترکیبی از همه‌ی جناح‌های سیاسی داخل نظام برای عضویت در آن و به مدت پنج سال و انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست آن و تبیین رهبری نظام که آن را ابزاری برای رهبری جامعه و جهان اسلام توصیف و متذکر شدند که «این مجمع باید اوضاع کشور را تحت‌نظر داشته باشد و سیاست‌ها را تعیین کند» بیش از هر چیز حاکی از آن بود که تکثر نیروها در داخل نظام از قوه به فعل درآمده است. و رهبری نظام در صدد ایجاد توازنی در بین همه‌ی این نیروها برای اداره‌ی کشور است. هاشمی رفسنجانی در اولین حکمی که بعد از انتخاب به ریاست مجمع، صادر کرد، حسن حبیبی را به دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزید. شورای نگهبان با رد صلاحیت ۲۳۴ نفری که با علایق و سلاطین گوناگون خود را کاندیدای پست ریاست جمهوری در انتخابات دور هفتم نموده بودند، نشان داد که هم‌چنان بر جلوگیری از مشارکت سیاسی دیگر نیروهای اجتماعی پافشاری می‌نماید. سخن‌گوی شورای نگهبان درباره‌ی علت حذف زنان و رد صلاحیت آنها گفت: «در این دوره ۹ نفر از خانم‌ها ثبت‌نام کرده بودند که یکی از آنها منصرف شد و به هر حال، این دسته از رجال مذهبی و سیاسی نبودند و نیازی به بررسی شرایط بعدی نبود» اعظم طالقانی یکی از کاندیدای زن، در بیانیه‌ای ضمن اعتراض به رد صلاحیت خود، گفت: «نظر به اینکه از سخنان دبیر شورای نگهبان چنین برمی‌آید که غرض نفی شخصیت مرد و دین به عنوان رجل سیاسی- مذهبی بوده نه نفی جنسیت، لذا اینجانب به تلاش و مجاهدت خود تا اعلام تفسیر روشن و شفاف شورای نگهبان ادامه خواهم داد». در بین چهار نفری که شورای نگهبان صلاحیت آنها را برای اشغال پست ریاست جمهوری تایید کرده بود، محمد خاتمی و ناطق‌نوری په مثابه‌ی دو رقیب اصلی در کارزار مبارزان انتخاباتی بسیاری از نیروهای اجتماعی را به دنبال خود، به عرصه‌ی انتخابات کشاندند. نیروهای اجتماعی سنت‌گرا (طیف راست) تمامی نهادهای قدرت وابسته به خود را بسیج کرده و به هواداری از ناطق‌نوری، کارزار تبلیغاتی وسیعی را علیه محمد خاتمی و جریان خط امام (جناح چپ) و کارگزاران سازندگی که از کاندیداتوری خاتمی حمایت کرده بودند، سازمان دادند.

نشریه جام وابسته به جامعه اسلامی مهندسين نوشت: «اصلاح‌طلبان (کارگزاران) و تمرکزگرایان (جناح خط امام) با زاویه ۱۸۰ درجه

کنار هم قرار می‌گیرند، ائتلاف این دو در زمینه‌ی مدیریت اجرایی کشور از شگفتی‌های دنیای سیاست تلقی می‌شود». بحث انتخاب اصلح و تبعیت مردم از نظر روحانیت در انتخابات اصلح، سبب شد تا سنت‌گرایان (طیف راست) با بسیج جناحی از روحانیت که در قدرت سیاسی مشارکت دارد، ناطق‌نوری را اصلح معرفی نمایند. تا جایی که آیت‌الله امامی کاشانی عضو و سخن‌گوی شورای نگهبان در جمع روحانیون جنوب تهران و در ششمین شب از ماه محرم گفت: «انتخاب حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق‌نوری وظیفه و تکلیف است» این تحركات روحانیت مستقل را که از حرکت جناحی دوری می‌جوید، به میدان می‌کشاند. روزنامه سلام نظر عده‌ای از مراجع را منعکس می‌کند. آیت‌الله فاضل لنکرانی ضمن اشاره به «فرموده حضرت امام (ره) که همیشه تاکید داشتند ملت ایران قییم لازم ندارد» اعلام کرد: «اینجانب نظر خاصی نسبت به هیچ‌یک از کاندیدها ندارم و هر کس آزاد است به فردی که مایل است رای بدهد». انعکاس این نظرات متضاد و مختلف در بین توده‌های مردم و واکنش آنها، دسته‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در عرصه‌ی انتخابات فعالتر می‌نماید. رفتار اجتماعی نوینی در جامعه و در بین توده‌های مردم در حال شکل‌گیری است و توده‌ی جوان و دانشگاهی در هماهنگ نمودن این رفتارها نقشی ممتاز دارند. به علت عدم اجازه مشارکت سیاسی دیگر نیروهای اجتماعی، مطبوعات به کانونی برای ایفای این نقش مبدل می‌شود، توازن فرهنگی جدیدی که در فضای فرهنگی- اجتماعی جامعه تشکیل می‌گردد، تفکر قییم مآبانه را در هم می‌شکند و زمینه را باور نیروی توده‌ی مردم فراهم می‌آورد و نیروهای اجتماعی ضد انحصار حافظه‌ی فراموش شده را باز می‌یابند و باور می‌کنند که: «میزان رای مردم است». تغییر آرایش قوانین نیروهای انحصارگر و نیروهای ضد انحصار، نیروهای سنتی (جناح راست) و دیگر نیروهای اجتماعی، فعالان هر دو قوا را به مبارزه‌ای علنی علیه هم می‌فشانند. آقای مهدوی‌کنی با طرح بحث «؟ تکرار مشروطیت» به صحنه می‌آید. او در اواخر ماه فروردین و طی سخنانی در دانشگاه امام صادق که روز بعد روزنامه رسالت آن را منعکس کرد گفت: «تاریخ مشروطه تکرار می‌شود و جریاناتی هستند که من طرف کلامم آنها هستند. اگر شما دیدید که افراد ناجوری دور شما را گرفتند به خودتان شک کنید که چرا دنبال‌رو شما مومنین نیستند». وی با اشاره به این که احساس می‌کند هدف مخالفان،

استحاله انقلاب است، ادامه داد؛ «خودها طوری رفتار می‌کنند که استحاله‌گراها زیر پرچم آنها سینه می‌زنند و وارد می‌شوند.» مهدی کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز طی سخنانی و خطاب به او گفت: «چه شیوه‌ای است که هر وقت من احساس کردم منافع گروه سیاسی‌ام در خطر است فریاد بزنم اسلام در خطر است. روحانیت در خطر است. یک‌بار، دو بار، آخر چند بار به این شیوه متوسل می‌شوید» وی ادامه داد: «وقتی وارد گود سیاست می‌شوید نباید انتظار داشته باشید همه از مواضع و آرای سیاسی شما اطاعت کنند».

ناطق نوری در جلسه‌ای گفت: «برای جلوگیری از تکرار مشروطیت کاندیدا شدم.» عصر ما، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پرسید: «آیا نامزدهای دیگر وابسته به دربار یا سفارت انگلیس هستند و در صدد تکرار ماجرای مشروطیت‌اند.» محمد خاتمی نیز در سخنرانی خود در مشهد گفت: «یکی از عوامل اساسی انحراف مشروطیت، نادیده گرفتن رای مردم بود. برای این که مشروطیت تکرار نشود باید مردم در صحنه باشند.» خبر دیدار محمدجواد لاریجانی با تیک برارون دیپلمات انگلیسی و انتشار بخش‌هایی از آن گفتگو، انعکاس فوق‌العاده‌ای در بین مردم و روشن‌فکران و دانشجویان یافت و فضای جامعه را سیاسی‌تر کرد، آستانه نماینده‌ی سریند در مجلس شورای اسلامی از دادستان کل خواست تا موضوع را تعقیب نماید و لاریجانی را متهم کرده که خلاف سیاست‌های داخلی و خارجی کشور عمل کرده است. نشریه‌ی عصر ما در نوشتاری موسوم به «فصلی جدید و خطرناک در ارتباط چهره‌های سیاسی با بیگانگان» جمعیت مؤتلفه و تشکل‌های هم‌سو را مخاطب قرار داد و با یادآوری طرح رجایی خراسانی برای تجدید روابط ایران و آمریکا، مدعی شد که لاریجانی و رجایی هم‌سنگر و هم‌فکرند.

خانم وسمتی عضو هیات علمی دانشگاه تهران نیز در روزنامه‌ی سلام، با حمله به اقدام لاریجانی آن را «لیبرالیسم در لباس نو» نامید. لاریجانی در توجیه اقدامش و در گفتگو با روزنامه ایران گفت: «وقتی حضرت امام (ره) فتوای قتل سلمان رشدی را داد، دولت از حضرت امام راحل سوال کرد معظم‌له پاسخ دادند: من بر حسب وظیفه‌ی شرعی عمل کردم اما دولت باید به مقتضای مصلحت کشور عمل کند» مهندس موسوی فردای آن روز و طی نامه‌ای به روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «امام نه تنها جنین مطلبی به دولت نفرمودند بل که توسط مرحوم حاج احمدآقا به اینجانب [نخست وزیر] پیغام

دادند که دولت موضع‌گیری کند.» در طی برگزاری انتخابات ستادهای کاندیداها، برای اتخاذ تاکتیک‌های متناسب، دست به نظرسنجی می‌زدند. دامنه‌ی این نظرسنجی‌ها به مطبوعات و دانشگاه‌ها نیز کشیده شد. روزنامه سلام در زمستان ۵۷ که شایعه‌ی کاندیدا شدن میر حسین موسوی برای پست ریاست جمهوری همه جا پیچیده بود نتایج یک نظرخواهی را که توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی انجام گرفته بود، فاش ساخت. نتایج آن نظرخواهی نشان می‌داد که میرحسین موسوی در صورت کاندیدا شدن بر کاندیدای جامعه روحانیت پیشی می‌گرفت. دفتر انتخاباتی تشکل‌های هم‌سو برای پیش‌برد مبارزه‌ی انتخاباتی، مدام دست به سنجش افکار عمومی می‌زد و کارکردی این چنین در تاریخ مبارزات انتخابی مجلس و ریاست جمهوری بی‌سابقه بوده است. نتایج این نظرسنجی‌ها بیشتر نیروهای سنتی و بالخصوص جناح راست را وحشت زده‌تر کرد. باندهای سیاه به مجالس سخنرانی محمد خاتمی و نیروهای خط امام و کارگردان سازندگی هجوم بردند و با چاپ شب‌نامه‌ها و جزوات، محمد خاتمی را «لیبرال» و ... خواندند. موجی که جامعه را در بر گرفته بود، هر حرکت باندهای سیاه را به ضد خود تبدیل می‌کرد و بر میزان محبوبیت خاتمی در بین تمامی نیروهای اجتماعی می‌افزود. این تقابل حتا نیروهای ملی را ویرانگر و دموکرات و سوسیالیست را هم که مدت مدیدی بود راه انزوا را در پیش گرفته و در مبارزه بین جناح‌های مختلف نظام، شرکت نمی‌جستند به میدان کشاند. انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر قبل از آن که شورای نگهبان صلاحیت چهار نامزد را تایید کند، با پخش پرسش‌نامه‌هایی دست به نظرسنجی زد، نتیجه حاکی از آن بود که محمد خاتمی ۶۵/۵ درصد، عزت‌الله سحابی ۸/۳ درصد، ری شهری ۸/۲ درصد، ناطق نوری ۵/۶ درصد، اعظم طالقانی ۵/۶ درصد، ابراهیم بزدی ۱/۶ درصد، طبرزدی ۱/۲ درصد از آرا را به خود اختصاص خواهند داد. بعد از اعلام نظر شورای نگهبان و تایید صلاحیت چهار نفر، نظرسنجی دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی حاکی از آن بود که ۹۴/۵ درصد دانشجویان تمایل به شرکت در انتخابات دارند. و در پاسخ به این پرسش که کدام‌یک از گروه‌ها و جناح‌های داخل نظام قادر به پاسخ‌گویی به انتظارات شما خواهند بود؛ ۳۱ درصد بر جریان موسوم به خط امام را انگشت نهاده بودند، ۳۱ درصد کارگزاران سازندگی، ۹ درصد جمعیت دفاع از ارزش‌ها، ۷/۷ درصد جامعه‌ی روحانیت مبارز را

انتخاب کرده‌بودند. نتیجه نظرسنجی در بین فضای دانشگاه حاکی بود که کارگزاران ۳۳ درصد، خط امام ۳۱ درصد، جمعیت دفاع از ارزش‌ها ۱۰ درصد، جامعه روحانیت مبارز ۷/۶ آرا را به خود خواهند کشاند. اعلام نظر بیست نفر مدرسین حوزه‌های علمیه قم و محله‌های تبریز دو روزنامه عصر وابسته به راست سنتی به محمد خاتمی و گروه‌های خط امام، نحوه‌ی اعلام اسامی چهار کاندیدای تایید شده از سوی شورای نگهبان و اشاره به این که اسامی کاندیدان با نسبت آرای که در شورای نگهبان کسب کرده‌اند اعلام شده است و... نتوانستند خللی بر تصمی که توده‌ی مردم گرفته بودند، ایجاد نماید. عاقبت شایعه تقلب در انتخابات از سوی دستفرازان محافلی راه انداخته شد، مانع حضور بخشی نیروهای اجتماعی در انتخابات گردید، روزنامه نگاه و مطبوعات و با توجه به گرایش که داشت به بحث تقلب کشیده شدند و آنرا به زیر ذربین کشاندند.

این شایعه از آن جا قوت گرفته بود که شورای نگهبان طرح نظارت نمایندگان کاندیداها را بر جریان برگزاری انتخابات و شمارش آرا را نمایندگان مجلس تصویب کرده بودند، رد نمود عاقبت هاشمی رفسنجانی طی خطبه‌های نشر جمعه هشدار داد: «مسئولان اجرایی و ناظر باید واقعاً کاری بکنند که همانی که به رای مردم است در صندوق بیاید و همان خوانده شود و همان اعلام شود. ممکن است کسانی فکر کنند که اگر ما تغییراتی بدهیم شخص مقبولی که خوانمان به آن ایمان داریم سرکار می‌آید و این نفعی است برای جامعه، ولی این کار ضرر بنیانی دارد ضعیف کردن اعتماد مردم بزرگترین جنایت است برای ملت و نظامی که به اتکای مردم می‌خواهد این همه مشکلات را حل کند». در آستانه انتخابات تاکید رهبری نظام به حضور مردم در صحنه انتخابات، و دادن اطمینان به مردم در برگزاری صحیح انتخابات، دوم خرداد روز انتخابات را با حضور سی میلیون از توده مردم به همایشی ملی تبدیل کرد و محمد خاتمی با کسب بیش از بیست میلیون رای، رئیس جمهور منتخب ملت لقب گرفت. روز شمار برگزاری انتخابات، عکس‌العمل نیروهای اجتماعی در مقابل هم و نحوه‌ی حضور مردم، گویای آن است که وفاقی ملی، در حال شکل‌گیری است، مردم در جستجوی بدیلی نو می‌باشند که در آن اسلام‌گرایی و ایران‌گرایی و عدالت‌گرایی و جهان‌گرایی در حد معتدلی به هم نزدیک شده باشند. □